

داستان جلد
COVERSTORY

آمار تکان دهنده ۱۰۷۷ مرگ در شش ماه

موج مرگ کارگران در سایه سهل انگاری

بر اساس آخرین آمار سازمان پزشکی قانونی کشور در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۳، بالغ بر ۱۰۷۷ کارگر بر اثر حادثه در محل کار جان خود را از دست داده‌اند. این یعنی هر هفته، به‌طور میانگین حدود ۵۰ کارگر بر اثر حادثه جان باخته‌اند. مرگ ۵۰ کارگر زحمتکش در هر هفته بر اثر حادثه ناشی از کار، نشان‌دهنده یک فاجعه است، فاجعه‌ای با ابعاد بسیار بزرگ که در عرصه روابط کار کشور در حال رخ دادن است و باید به هر شکل ممکن با آن مقابله شود. حرف و شعار به تنهایی کفایت نمی‌کند، بایستی در عمل، جان و سلامت کارگران محفوظ بماند. هشتم اردیبهشت، در روز بعد از فاجعه بزرگ انفجار در بندر شهید رجایی، مدیرکل بحران استان هرمزگان گفت: «تعداد جانباختگان حادثه انفجار در بندر شهید رجایی به ۷۰ نفر رسید.»

مهرداد حسن‌زاده در ادامه افزود: «۱۰۷۷ نفر از مصدومان این حادثه نیز پس از دریافت خدمات درمانی مرخص شده‌اند و ۱۳۸ نفر بستری هستند.» در عین حال، وضعیت هنوز به شرایط پایدار نرسیده است. طبق اعلام استانداری هرمزگان، حدود ۲۲ نفر مفقودی داریم و پیکر ۲۲ نفر هم قابل شناسایی نیست که احتمالاً باید با اقدام به گرفتن آزمایش تطبیق (DNA) از خانواده‌های مفقودی‌ها، هویت این پیکرهای گمنام شناسایی شود. اکثریت قریب به اتفاق فوتی‌ها، مصدومان و مفقودان کارگران هستند؛ همان‌هایی که در شرکت سینا و شرکت‌های بزرگ و کوچک دیگر در اسکله در بخش‌های تخلیه، انبارداری و ترخیص و در کل امور بندری مشغول به کار بوده‌اند.

مرگ کارگران در حادثه انفجار بندرعباس

اسماعیل حاجی‌زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر استان هرمزگان که از روز اول حادثه پیگیر ماجراست و از قضا در لحظه انفجار هم در خود اسکله حضور داشته، در ارتباط با وضعیت تلفات حادثه و ترکیب فوتی‌ها و مفقود شده‌ها به آتیه‌نو گفت: «بیشتر فوتی‌های انفجار و مصدومان آن کارگر بوده‌اند. می‌شود گفت ۹۰ درصد آن‌ها کارگر بوده‌اند. تعدادی کارگر بارگیری و بقیه کارگرانی که در سایت‌های مختلف اسکله مشغول به کار بوده‌اند.» او اضافه کرد: «البته تعدادی راننده هم در اسکله شهید رجایی حضور داشتند که برای تخلیه و بارگیری به آنجا آمده بودند. راننده‌های ماشین سنگین معمولاً از استان‌های دیگر به بندرعباس می‌آیند و بعضی از آن‌ها مفقود شده‌اند. حالا خانواده‌هایشان بدون جا و مکان، در به‌در دنبال عضو گمشده خانواده خود می‌گردند.»

حاجی‌زاده بیان کرد: «تعداد قابل‌توجهی از زنان نیز در شرکت‌های مختلف بندر مشغول به کار بوده‌اند و طبق آمار و اطلاعاتی که داریم، تا امروز دو خانم کارگر فوت شده‌اند و یک خانم نیز جزو مفقودان است. در هر حال، احتمال می‌دهیم آمار زنان کارگری که در حادثه انفجار جان خود را از دست داده‌اند افزایش یابد.» دبیر اجرایی خانه کارگر هرمزگان که آشنایی خوبی با منطقه و کارگران آن دارد و روز ششم اردیبهشت از نزدیک شاهد ماجرا بوده، در پاسخ به این سؤال که چرا این حادثه اتفاق افتاد، گفت: «متأسفانه فقدان ایمنی و سهل‌انگاری موجب می‌شود کارگران و مزدبگیران قربانی شوند. کارگری که از شهرهای دور و نزدیک یا حتی از استان‌های دیگر مثلاً از سیستان و بلوچستان یا کرمان برای کار و یک لقمه نان به بندرعباس آمده بود، به دلیل سهل‌انگاری‌ها و عدم رعایت اصول ایمنی، قربانی نگهداری غیراصولی مواد شیمیایی شد و جان خود را از دست داد.» حاجی‌زاده، تأمین ایمنی را یکی از اصلی‌ترین مطالبات کارگران کشور دانست و تأکید کرد: «نرخ حوادث کار مرگبار به شدت بالاست و اگر اصول ایمنی رعایت نشود و شاهد پهبودی در وضعیت ایمنی کار نباشیم، دچار یک بحران جدی خواهیم شد.» کارگران قربانیان اصلی سهل‌انگاری‌ها و بی‌توجهی‌ها هستند. حادثه انفجار بندر شهید رجایی هرمزگان، شاید یک نماد کلی از اتفاقات دردناکی باشد که در ماه‌ها و سال‌های اخیر سلامتی و جان کارگران کشور را به‌طور جدی به مخاطره انداخته است.

قصور محرز است

هنوز علت حادثه بندرعباس به صراحت مشخص و رسانه‌ای نشده، اما از صحبت‌ها و اظهارنظرها چنین برمی‌آید که سهل‌انگاری صورت گرفته و قصور محرز است. در بخشی از صحبت‌های محمد آشوری تازیانی، استاندار هرمزگان در روزهای بعد از حادثه آمده است: «با بررسی فیلم‌های مختلف حادثه بندر شهید رجایی متوجه شدیم در هنگام حادثه یک جابه‌جایی کالا بوده که دودی از آن متصاعد شده و پس از آن انفجار صورت گرفته است. شاید اگر تجهیزات کامل در محل حادثه بود خرابی کمتری به بار می‌آورد. یک بخش از حادثه بندر شهید رجایی معلول خلاف اظهاری و یک بخش بی‌دقتی و سهل‌انگاری است.»

هشتم اردیبهشت سید مرتضی محمودی، نماینده مجلس که به بندرعباس اعزام شده بود، قصور و اهمال را حتمی دانست و عنوان کرد: «تیم اعزامی مجلس به بندرعباس، اهمال و قصور جدی را به‌عنوان دلیل اصلی انفجار در بندر شهید رجایی تشخیص داده است. نبود ساختار درست و عدم کنترل و نظارت بر کالاهای ورودی و خروجی یکی از دلایل مهم در ایجاد این حادثه بوده است. البته این اهمال و نبود نظارت در بنادر دیگر نیز هست اما در بندر شهید رجایی به میزان قابل‌توجهی وجود داشته است.»

این سهل‌انگاری‌ها منجر به مرگ حدود ۷۰ نفر شده که براساس اطلاعات موثق، اکثریت آن‌ها کارگر بوده‌اند. انفجار بندرعباس، اولین حادثه‌ای نیست که در آن تعدادی کارگر به دلیل غفلت و بی‌توجهی جان خود را از دست داده‌اند و متأسفانه آخرین بار هم نخواهد بود. تا زمانی که اصول ایمنی در حالت کلی و ایمنی کار در شکل خاص آن به دقت رعایت نشود، قربانی شدن کارگران و مرگ دلخراش آن‌ها ادامه خواهد داشت.

آمار بالای مرگ کارگران در حوادث کار

کافی است نگاهی به چند نمونه برجسته حوادث کار در کمتر از یک سال اخیر بیندازیم تا واقعیت تلخ آشکار شود. ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، پرتلفات‌ترین حادثه معدن تاریخ ایران در یک معدن زغال‌سنگ در طیس خراسان جنوبی اتفاق افتاد که در جریان آن ۵۳ کارگر معدن جان خود را از دست دادند و تعدادی نیز با مصدومیت حاد، خانه‌نشین و زمین‌گیر شدند. حادثه انفجار معدن طیس ساعت ۲۱ شنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۳ به دلیل تصاعد آبی گاز متان در یکی از تونل‌های معدن زغال‌سنگ شرکت معدنچورخ داد که در زمان حادثه ۶۹ کارگر در بلوک (C) و (B) این معدن زغال‌سنگ در طیس مشغول کار بودند. ۵۳ تن از این ۶۹ کارگر شاغل در دو بلوک، جان خود را از دست دادند.

در اطلاعاتی که در روزهای بعد از حادثه منتشر شد، این گونه آمد: «تحقیقات به منظور واکاوی دلایل بروز این حادثه در سطوح مختلف انجام خواهد شد. همچنین در پی دستور وزیر کار، مقرر شد کمیته‌ای تخصصی به‌منظور بررسی استانداردهای ایمنی معادن در ایران و بازنگری موارد غیرکامد تشکیل شود.» آن زمان این حادثه، واکنش‌های بسیار برانگیخت. مقامات و مسئولان پیام تسلیت فرستادند و خواستار پیگیری ماجرا و مجازات مقصران شدند. برای نمونه احمد میدری، وزیر کار در سفر به طیس گفت: «مکانیزه کردن معادن به‌عنوان یکی از این رویکردهای کاهش مخاطرات و ارتقای استانداردهای ایمنی در معادن، مورد اهتمام جدی وزارتخانه خواهد بود.» یک ماه بعد از این حادثه، اول‌آبان ۱۴۰۳ وزیر کار در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی و بعد از قرائت گزارش مشترک کمیسیون‌های صنایع و معادن، اجتماعی و اصل نود قانون اساسی در مورد حادثه انفجار معدن زغال‌سنگ پروده (۵) طیس، بیان کرد: «در ۱۰ سال اخیر با افزایش چنین حوادثی روبه‌رو بودیم. از ابتدا متأسفانه با دو شیوه متفاوتی برای برخورد با این حادثه مواجه بودیم؛ یک روش بحث این بود که چه کسی یا سازمانی خطا کرده و آن خطاها تصحیح شود. در این مورد گروه ۹ نفره تعیین شده اما در حال حاضر هنوز رأی ثابت صادر نشده است. نظر و فرضیه دیگر این است که انفجار بر اثر انتشار گاز متان بوده و فرضیه و احتمال دیگر اینکه این معدن در ۱۰ روز پس از بازرسی، ۲ هزار متر پیشروی داشته و بر اثر فروپاشی معدن، حوادث بعدی صورت گرفته است. اینکه کدام‌یک از این‌ها علت اصلی است و مقصر چه کسی است را این گروه ۹ نفره تعیین خواهد کرد. اما مهم‌تر از اینکه باید با متخلف برخورد شود این است که چگونه می‌توانیم از احتمال وقوع حوادث مشابه جلوگیری کنیم.»

در آن زمان کمیته ۹ نفره‌ای برای پیگیری ماجرا و رسیدگی به علت واقعی حادثه تشکیل شد اما تا امروز که بیش از شش‌ماه از آن نشست علنی در مجلس شورای اسلامی گذشته، نمی‌دانیم نتیجه بررسی‌های این کمیته به کجا انجامیده و یا اقداماتی که برای جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در دستور کار قرار گرفته چیست؟ بدون تردید هر اقدامی که صورت گرفته مکفی و بازدارنده نبوده، چرا که حوادث مرگبار کار به‌خصوص در بخش معادن بعد از معدنچوی طیس باز هم تکرار شده است. برای نمونه، ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه دوشنبه هجدهم فروردین ۱۴۰۴ گزارشی مبنی بر گازگرفتگی در معدن مهماندویه دامغان به مراکز امدادی و اورژانسی رسید. نفس‌ها حبس شده بود، هیچ‌کس نمی‌دانست به‌طور دقیق چه اتفاقی افتاده است. کمی بعد قضیه روشن شد؛ دوباره هفت کارگر معدن زغال‌سنگ (چهار ایرانی و سه افغانستانی) باز هم به دلیل تجمع گازهای سمی در معدنی که ظاهراً تعطیل بوده و تولید در آن متوقف شده، جان خود را از دست دادند.

شرح حادثه معدن دامغان بسیار تلخ است: «دو نفر از کارگران که برای انجام کار به انتهای اکلن حدوداً ۵۰ متری تونل خیلی شیب‌دار) رفته بودند، به دلیل استشمام گاز متان دچار گازگرفتگی می‌شوند. سه همکار دیگر که خارج از تونل بودند با مشاهده تأخیر همکاران خود به‌سرعت برای نجات آن‌ها اقدام کرده و وارد تونل می‌شوند که متأسفانه آن‌ها نیز بر اثر استنشاق گاز بیهوش می‌شوند. سپس پیمانکار و یکی از نزدیکان او که کارگر معدن بوده، برای نجات این کارگران وارد تونل می‌شوند. آن‌ها تأکید کردند که کارگران بدون امکانات یا به تونل گذاشتند و هنوز تجهیزات ایمنی نصب نشده بود. می‌خواستند به همکارانشان کمک کنند که گیر افتادند.»

البته یک روز قبل از حادثه مهماندویه دامغان، هجدهم فروردین، ریزش سنگ در معدن «باریت» واقع در مهاباد آذربایجان غربی، جان یک کارگر ۵۰ساله را گرفت.

چرا حوادث دلخراش تکرار می‌شوند؟

چرا چندماه بعد از حادثه دلخراش معدن زغال‌سنگ طیس، همچنان شاهد مرگ و میر کارگران در حوادث مختلف به‌خصوص در معادن کشور هستیم، چرا چیزی تغییر نکرده است. روز اول آبان ۱۴۰۳ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نشست علنی مجلس جمله‌ای گفت که در واقع، خلاصه‌ای از وضعیت ناگوار ایمنی در کارگاه‌های کشور و آمار بالای مرگ و میر کارگران بود. میدری بیان کرد: «در سال حداقل ۱۲۰۰ نفر در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست می‌دهند که خطر از دست دادن جان و حادثه در معادن زغال‌سنگ از همه کارگاه‌های اقتصادی بیشتر است.»

احسان سهرابی، فعال کارگری و عضو اسبق شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار در گفت‌وگو با آتیه‌نو، به کاستی‌های اجرایی و کمبود نظارت به‌عنوان اصلی‌ترین چالش‌های این حوزه اشاره کرد و گفت: «وضعیت با صدور بخشنامه و آیین‌نامه، برگزاری نشست و تشکیل کمیته و پیوستن به مقابله‌نامه‌های بین‌المللی درست نمی‌شود. اکنون مدتی است که ایران به مقابله‌نامه ۱۵۵ سازمان جهانی کار با موضوع ایمنی پیوسته، اما در عمل وضع ایمنی کارگاه‌ها تغییر نکرده و آمار مرگ بر اثر حوادث کار کاهش نیافته است.»

سهرابی تأکید کرد: «تا زمانی که نظارت جدی بر عملکرد کارفرمایان نباشد، کارگران آموزش ایمنی نبینند و حقوق قانونی‌شان از جمله حق امتناع از کار در شرایط خطر به رسمیت شناخته نشود و در ضمن مجازات‌های بازدارنده در مورد کارفرمایان خطای و مقصران اعمال نشود، نباید انتظار داشته باشیم شاخص‌های ایمنی و بهداشت کار بهبود یابد.»

به گفته این فعال کارگری، کمتر کارفرمایی با میل شخصی برای ایمنی هزینه می‌کند، مگر اینکه مقررات و قوانین به درستی اجرا شده و از ترس عواقب احتمالی مجبور به این کار شود. او اضافه کرد: «در حادثه معدن طیس دیدیم که کارفرما به نوعی قسر در رفت و بعد از مدتی کار برداشت زغال‌سنگ را مجدداً از سر گرفت. ما نمی‌دانیم آیا وضعیت ایمنی در آن کارگاه (معدن پرورده ۵ طیس) بهبود یافته یا نه و آیا کارفرما بالاخره یک تهویه سراسری و گازسنج در معدن نصب کرده یا هنوز کوتاهی و اهمال ادامه دارد؟»

این یک امر طبیعی است که گروه‌هایی از جمله لابی‌های کارفرمایان و پیمانکاران بهره‌برداری از معادن در مقابل ایمن‌سازی و تمهیدات دست و پاگیر آن مقاومت کنند. این‌ها تنها در صورتی که اجبار قانون و مجریان قانون بالای سرشان باشد، تن به پذیرش می‌دهند و برای ایمنی هزینه می‌کنند.

اشتغال

نکته
P 0 1 N 2

نقش زنان در تولید ملی

ورود گسترده‌تر زنان به بازار کار در ایران دیگر یک پدیده تازه یا تصادفی نیست، بلکه نتیجه روندی تدریجی و البته گریزناپذیر در تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور است. این تحولات نشان می‌دهد که زنان ایرانی، فارغ از نگاه سنتی گذشته که عمدتاً نقش آن‌ها را به خانه‌داری محدود می‌کرد، اکنون سهمی فزاینده در تولید، کارآفرینی و خدمات دارند و بازار کار دیگر نمی‌تواند چشم خود را بر این واقعیت ببندد. بر پایه آمارهای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، از بهمن ۱۴۰۲ تا بهمن ۱۴۰۳ بیشترین تعداد بیمه‌شدگان جدید را زنان تشکیل داده‌اند؛ آماري که مؤید چرخش بزرگ در سهم‌گیری زنان از اشتغال رسمی است. از مجموع ۵۸۰ هزار نفری که پیش‌تر فاقد بیمه بودند و اکنون بیمه شده‌اند، حدود ۳۴۳ هزار نفر زن هستند، یعنی نزدیک به دو سوم. این رقم نشان می‌دهد که رشد اشتغال زنان دیگر صرفاً یک شعار یا آرمان نیست، بلکه اتفاقی است که در بطن اقتصاد ایران رخ داده و قابل انکار نیست. این تغییر سهم، البته تنها به نفع توسعه اقتصادی نیست بلکه بر شاخص‌های توسعه‌یافتگی نیز اثر می‌گذارد. در جهان امروز، نرخ مشارکت اقتصادی زنان یکی از سنجه‌های اصلی توسعه‌یافتگی کشورها محسوب می‌شود. هرچقدر حضور زنان در بازار کار بیشتر شود، امید به تحقق توسعه پایدار قوی‌تر خواهد شد. تجربه ایران نیز مؤید این اصل است. تنها چهارده پیش، زنان سهم اندکی در آموزش عالی داشتند و تعداد استنادان زن در دانشگاه‌ها به سختی به یک درصد می‌رسید، اما امروز بیش از نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند و سهم آنان در کادر هیئت علمی به‌طور محسوسی افزایش یافته است. با این حال، مسئله تنها در آمار و نرخ مشارکت خلاصه نمی‌شود. کیفیت اشتغال زنان نیز به همان اندازه اهمیت دارد. در شرایط فعلی، بسیاری از زنان به دلیل حقوق پایین‌تر حاضر به پذیرش مشاغل با دستمزد کم‌ترند. این موضوع موجب شده برخی کارفرمایان انگیزه بیشتری برای جذب زنان داشته باشند، ولو با هدف کاهش هزینه‌های خود. طبق بررسی‌ها متوسط دستمزد زنان بیمه‌شده حدود ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است، در حالی که مردان در همین شرایط حدود ۱۶ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند. این اختلاف دو میلیون و دویست هزار تومانی در در آمد ماهانه نه‌تنها حاکی از تبعیض ساختاری در پرداخت‌هاست، بلکه نگرانی‌های جدی درباره تبدیل زنان به نیروی کار ارزان‌قیمت را ایجاد می‌کند. به‌ویژه در بازار کاری که با مازاد عرضه نیروی انسانی مواجه است. همین مازاد عرضه باعث شده شرایط سوءاستفاده از نیروی کار به‌ویژه زنان فراهم شود. نگرانی اصلی این است که زنان با پذیرش مشاغل کم‌درآمد و غیررسمی، ناخواسته به ابزاری برای پایین نگه‌داشتن دستمزدها در بازار کار بدل شوند، موضوعی که هم به ضرر خود آنان است و هم موقعیت شغلی مردان را تضعیف می‌کند. با وجود این چالش‌ها، مسیر پیش روی زنان در بازار کار ایران مسیری برگشت‌ناپذیر است. جامعه و نظام اقتصادی ایران، اگر خواهان رشد واقعی و پایدار باشد، باید زنان را نه صرفاً به‌عنوان نیروی مکمل، بلکه به‌عنوان نیمی از سرمایه انسانی خود جدی بگیرد. این نه یک شعار است، نه امتیازخواهی جنسیتی، بلکه ضرورتی است که تحقق آن می‌تواند موتور محرک توسعه ملی باشد.